

## گروهها

نمایشنامه تک پرده‌یی



شعبه‌ی پژوهش‌های علمی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

اشخاص:

- فراش اول
- فراش دوم
- فراش سوم
- فراش چهارم
- فراش پنجم
- سالدات روس

داستان در سال ۱۲۹۰ شمسی (۱۳۳۰ قمری) در شهر تبریز اتفاق می‌افتد.

هرگونه حقی برای نویسنده محفوظ است

**صحنه** بالاخانه ای در يك ساختمان متروك كه پنجره بزرگ و بدون شیشه اش به حیاط خلوت گودی نگاه می کند، و يك در، در زاویه چپ و جلوی اطاق، كه از داخل بسته شده است. از پنجره باز آسمان گردو خاك گرفته و بریدگی های ابله يك كوه، در دور دست و نوك درختانی كه بفاصله قرار گرفته اند، پیداست و نشان میدهد كه صحنه نمایش در جای بلندی واقع شده است. بخاری دیواری با گچ بریهای ریخته اش بر دیوار مقابل در قرار دارد.

صحنه لخت و خالی است، جنازه ای وسط اطاق افتاده. چند تانیه ای صحنه خاموش است و بعد صدای پایی روی پله ها شنیده می شود. در بسته است.

### صدای مرد

(از پشت در) آهای، اون تو كیه؟ درو واكن ( در را میكشد) میگم درو واكن (مكث) میدونم اون توجه خیره، میگم واكن، والا درو می شكتم. (چند مشت بدر میزند) هر کی هستی میگم واكن، میدونی من كیم؟ فراشباشی ام، باشام با توام. خودتو بموش مردگی نزن، درو واكن. شكستن در کاری نداره، نمی خوام سرو صدا بلند بشه، وانمی كنی؟ (دوباره چند لگده میزند) من میدونم چه خیره، همه چی رو بهم گفته ان، جلو حموم بهم گفته ان. جنازه «یاشا» اینجاس. حالا كه فهمیدی و میدونی كه همه چی رو میدانم، ديگه معطل نشو، راه فرارم كه ندارى. می خوای خودتو از پنجره پرت كنى پایین؟ بكن، با توام، اگه درو وانكنی با جون خودت بازی كردی، تو كه كار تو كردی. اما من فقط جنازه شو می خوام. گوش كن قول میدم كه كارى باهات نداشته باشم، من دنبال قاتلش نیستم، من مرده «یاشا» رومی خوام. واسه هزار منات «میلر» \* ، نمی شنوی؟ (در را گرفته و محكم می كشد و بانمره) پدرسگ زن قحبه، میگم درو واكن (چند مشت ديگر میزند) آهای، گوش كن، قول میدم، قسم می خورم كه كارى باهات نداشته باشم، می خوایی درو واكن و بیا برو. حاضری؟ نیستی؟ جوابم اونمیدی، هر قدر بیشتر بازی در بیاری به ضرر خودت تموم میشه. (چند لحظه سكوت) گوش كن، به چیز ديگه، من میرم پایین و منتظر میشم تو هم جنازه رو از پله ها پرت كن پایین، من ديگه كارى باهات ندارم، خودت بمون اینجا، خب، باشه؟ (در را تكان میدهد)

میدونی؟ من از اونا نیستم که زود دست بکشم و برم، اما آدم بدجنسی ام نیستم. من کاری با خودت ندارم، فقط جنازه «یاشا» رومی خوام. گوش می کنی؟ تنها من نیستم که دنبال جسد، خیلی ها، آره، همه فراش ها، آدم های بیگلر بیگی، قزاق های اعتماد الدوله، خود سالدات ها، همه گدا گشته ها، بسرا پیدا کردن جسد همه سوراخ سنبه ها روزیرو رومی کنن. آخر پیدات می کنن، منتهی اگه گیریه آدم ناجنس بیفتی کلک خودتم کنده اس، بهم گفته ان جسد اینجاس، اگرم پیدانشه من درستش می کنم، خوبم درستش میکنم، به دست لباس تنیه مرده کردن که کاری نداره (چند تا نیه سکوت) گوش کن تو که کارت تموم شده، بیا بیرون و بزنی به چاک (مکث) آهای (بدرمی گوید) مجاهد باشی، مشروطه چی، گوش می کنی یا نه؟ اگه حالا بجای من برادرزاده «غریب خان» بود کلکتومی کند آ. اون که فقط دنبال جسد «یاشا» نیس، پی عموشم میگرفته، خیال داره جای عمومی گم و گور شده اش صد تا از شماها رو بفرسته به درک (مکث) چه مرگته؟ می خوایی همه اش روضه بخونم؟ (در را محکم تر می کشد و بعد با قنداق تفنگ چند ضربه محکم میزند.) میگم وا کن. پس حالا که اینطور شد، دیبا. (ضربه شدیدی بدرمی خورد) اینم یکی دیگه. (ضربه شدیدتری می خورد و در باز می شود، ابتدا لوله تفنگی وارد اطاق می شود و بعد سرفراشی اطاق را ورنده می کند و بهت زده بداخل می آید و با احتیاط کنار مرده می رود و نگاه می کند، خورجینی به پشتش بسته است.) این که روس نیس؟ (جنازه را برمی گرداند و نگاه می کند) از خودی هاس (کلاه مرده را برداشته و نشانش را نگاه می کند) فراشم که هس، کی می تونه باشه؟ (بدر رو دیوار و جا بجاری نگاه می کند آنگاه از پنجره به پائین خم شده نگاه می کند. پس می رود و دو چند لحظه فکر می کند و بعد مثل اینک راه حلی یافته باشد تفنگش را به لبه بخاری تکیه میدهد و خورجینش را از پشت باز کرده روی زمین میگذارد، بطرف در می رود و در را از تومی بندد، از داخل خورجین يك دست لباس روسی با کلاه بیرون می آورد، می رود کنار جسد و شروع می کند به تمویض لباس ها، ابتدا شلوار بعد فرنج سالداتی را به تن مرده می پوشاند، صدای چند پا از پله ها شنیده می شود، گوش میدهد و بسرعت لباس های مرده را توی خورجین گذاشته در جا بخاری پنهان می کند، در میزند.)

## فراش اول

(از داخل) کیه؟

صدایی از بیرون

درووا کن.

## فراش اول

کی هسی؟

صدا

درووا کن به بین کی هستم.

## فراش اول

(تفنگش را بدست می گیرد) نشونی بده و از کنم، مجاهدی؟

صدائی دیگر

آره، مادر قجه، مجاهدیم، درووا کن.

## فراش اول

(بفکر می رود و با ترس) چه خوب، منم از شماهام. ( کلاهش را برداشته و درجا بخاری پنهان می کند و نشان روی سینه اش رامی کند) من هم مجاهد و - مشروطه چی ام.

صدای دوم

گفتم درووا کن، خواهر هرچی مشروطه چی و بابی بهایی رو گایدم.

## فراش اول

چی؟ نیستین؟ شما از اونا نیستین؟ کی هستین؟

صدای اول

ماها فراشیم، اومدیم جو تو بکیریم.

## فراش اول

(با عجله کلاهش را از توی بخاری بیرون آورده بسر می گذارد. با صدای لرزان) فراشین؟ آخه، منم فراشم. من، من، منونمی شناسین؟

صدای اول

هر گهی هسی باش، حال درووا کن.

## فراش اول

چی می خواستین؟

صدای دوم

می خوایم بیاییم تو.

**فراش اول**

واسه چی ؟

**صدای دوم**

جنازه ی دپاشا، رومی خواییم.

**فراش اول**

دپاشا، کیه ؟

**صدای اول**

همون سالداته که تو کشتیش .

**فراش اول**

کجا کشتم، من کی کشتم، بخدا من هیشکی رو نکشتم.

**صدای دوم**

دیگه زرزن، دروواکن .

**فراش اول**

من همچی کسی رو نمی شناسم .

**صدای اول**

آره، از شکاف درخوب پیداس، بهت گفتم که درو واکن. (چند مشت محکم بدرمیزند. توی اطاق فراش اول پاهای جسدر گرفته و بجلوی صحنه می کشد تا از شکاف درپنهان باشد.) دست بمرده نزن، بهت میگویم بی سر و صدا، بیادرو واکن والا با تفنگ خوردش می کنم. نکاکن، اگه درو وانکنی هرچی کردی باجون خودت کردی.

**صدای دوم**

(خطاب بر فیش صبر کن، من خودم وازش می کنم (شانه اش را بدرتکیه داده فشار میدهد.)

**صدای اول**

این طوری وانمیشه .

**صدای دوم**

میدونی، نمی خواییم واسه هزار منات یه شریک دیگه پیدا بشه، می فهمی؟  
اگه مث بچه آدم حرف سرت بشه، شاید دولت کردیم، می شنفی؟

### فراش اول

(باترس ولرز) بخدا، به پیر به پیغمبر، من نه کشتمش، من نکشتم.

### صدای اول

خیله خب، ما قبول داریم که تونکشتمش، چرا درووانمی کنی؟

### فراش اول

(زانواش خم می شود و بدیوار تکیه می کند) نمیت رسم... می ترسم.

### صدای دوم

گوش کن، ما باقاتل سالداته کاری نداریم. ما فقط مرده شو می خواییم. واسه هزارمنات «میلر» (با فریاد) پدرسگ زن قجبه درو واکن. (باته قنناق ضربه محکمی بدرمیزند، درازپاشنه درمی آید، دونفر فراش وارد اطاق می شوند و در آستانه درمی ایستند. اطاق را ورنه اندازی کنند.)

### فراش دوم

تفنکو بذار زمین.

### فراش اول

فراشباشی خوب نگاه کنین من خودی ام.

### فراش دوم

گفتم بذار زمین.

### فراش اول

(تفنک را زمین می گذارد) آخه....

### فراش دوم

حرف نزن، برو اون کنار و ایسا (فراش اول کنار بخاری می ایستد، فراش دوم روبه سومی) مواظبش باش درنره، (خودش نزدیک مرده میرود و با پا حرکتش میدهد و روبه فراش) کی کشتیش؟

### فراش اول

من نکشتمش فراشباشی. منم سر مرده ش رسیدم.

### فراش دوم

آره سر مرده ش رسیده..

### فراش سوم

این بی گناه چکار کرده بود؟

### فراش دوم

(در حالی که روی جسد خم شده) هیچ‌چی ازش نپرس، من این پد رسگومی-  
شناسم. از مجاهدای «دوه‌چی» یه. خودشو باین ریخت در آورده که بتونه در بره.

### فراش اول

نه بخدا فراشباشی. من از اونا نیستم. من فراش خود حاج شجاع الدوله‌ام.  
من هیچوقت تو اون خطها نیستم. محل کارم طرفای «مارالان» می‌تونن ببرن.

### فراش دوم

فراش حاج شجاع الدوله هیچوقت سالدات نمی‌کشه، می‌فهمی؟ کلاه سر  
ما نمبره.

### فراش اول

فراشباشی، بهرچی میگی قسم. منم مثل شما دنبال جنازه یا شا می‌گشتم که  
تو محله یکی بهم گفت: «جنازه یا شا اینجاس، منم اومدم اینجا واسه خاطر هزار منات  
«میلر». آخه عیالوارم فراشباشی. عیالوار.

### فراش دوم

دروچرا بستنی؟ (نزدیک‌تر میرود).

### فراش اول

آخه قربان، این... اینکه سالدات نیس. یه مرده دیگه اس.

### فراش دوم

چی؟ سالدات نیس؟ (باز دست جنازه را نشان میدهد).

### فراش اول

آره فراشباشی سالدات نیس، یه مرده خودی بود. فراشم بسود، من لباسشو  
کندم و اینارو تنش کردم، واسه خاطر هزار... نکا کن (می‌خواهد حرکت کند)

### فراش سوم

(بازویش را می‌گیرد) کجا؟

### فراش اول

جایی نمیرم. می‌خوام نشو نتون بدم. (میرود از توی بخاری دیواری خورجین  
را بیرون می‌کشد و لباس‌های مرده را در آورده نشان میدهد.) می‌بینی؟ من عوض  
کردم. یا شا بیست و دو سالش بود، این مرده رو نکا کنین دست کم چهل سالشه.

**فراش سوم**

تواز کجا فهمیدی اینجا جنازه به افتاده ؟

**فراش اول**

یکی بهم گفت.

**فراش دوم**

کی بود؟

**فراش اول**

یه مرد بلند قد و لاغر که جلو حموم و ایستاده بود .

**فراش سوم**

آها، همون که بمام گفت.

**فراش اول**

بعدش رفت تو حموم.

**فراش سوم**

راست می‌گه، بمام که گفت دوباره رفت تو حموم.

**فراش دوم**

(رو به فراش سوم) کی بود؟ هیچ سر در آوردی؟

**فراش سوم**

من؟ نه، ندیده بودمش، نمی‌شناختمش.

**فراش دوم**

شاید کار خود یاروس؟ ها؟ از کجا معلوم. یادت هس «داداش بیگ گرجی» چه کار می‌کرد؟ اصغر سلمانی و حاجی رحیم صرف و قمیش عباس آقا، از این کلک‌ها نمیزدن؟ یادت رفته؟

**فراش سوم**

من چه میدونم .

**فراش دوم**

آره گمونم کار خودشه، یعنی از دار و دسته او ناس، بیچاره رو خفه اش کرده ن و انداختن اینجا و بعد یارو و ایستاده جلو حموم و بهمه می‌گه یا شا اینجاس. می‌خواد مارو بچون همدیگه بندازه .

**فراش سوم**

پیدا کردنش مشکل نیس، لاغر و دراز ....



### فراش دوم

(بخود میآید و چشم غره ای به فراش سوم میرود) اول صبر کن ببینم قضیه از کجا  
آب می خوره. (رو به فراش اول) خب، تعریف کن ببینم بتو چی گفت؟

### فراش اول

بمن گفت اینجا یه مرده افتاده، گفت که جنازه یاشا اینجاس، معطلش نکردم  
دویدم اینجا. اینجا که او دم این مرده رو دیدم. فراش باشی راست میگه، یارو خواسته  
مارو بچون هم بندازه (نفس راحتی می کشد).

### فراش دوم

به مام اینطور گفت، منتهی ما او مدیم و تنها مرده یاشارو ندیدیم، مرده رو  
پیدا کردیم قاتلشم پهلوش.

### فراش اول

چی میگي؟ من؟ من نکشتمش، من... همین الان خودتون گفتین که خودش  
اینکارو کرده.

### فراش سوم

(می خندد) پس... توهی چوقت شوخی سرت نمیشه؟

### فراش اول

باین قبله حاجات قسم من فقط لباسشو عوض کردم. دیگه هیچ کاری  
نکردم.

### فراش دوم

چرا این کارو کردی؟

### فراش اول

آخه معلومه که دیگه یاشا پیدا نمیشه. واسه اینکه همه میدونن دارن دنبال  
جنازه یاشا می گردن. خونه هر کی پیدا بشه، دینامیت میذارن. معلومه که جسدو  
ریز ریز کرده و از بین برده. فکر کردم هزارمات لباس مفت از دست بره و  
این حقه روزدم. لباسشو عوض کردم و می خواستم سر و صورتشو له و لورده کنم که  
شناخته نشه. (چاپلوسانه می خندد). فراش دوم دور شده نزدیک مرده میرود و خم  
می شود، بادقت صورتش را نگاه می کند.)

### فراش سوم

راست میگه؟

### فراش دوم

(ناگهان بلند میشود و با عصبانیت) نه، دروغ میگه، پدرسك دروغ میگه، خودیا شاس همونه که مادنبالش هستیم. خودیا شا! (می خندد)

### فراش اول

بخدا یا شا نیس فراش باشی.

### فراش دوم

(با فریاد) حرف دهن تو بفهم ، گفتم یا شاس. بگو که یا شاس. خودیا شاس.

### فراش اول

آخه یا شا کجا بود؟

### فراش دوم

(نزدیک شده سیلی محکمی بهش میزند) یا شاس!

### فراش اول

آخه اینا... (لباس هارا نشان می دهد.)

### فراش دوم

بدهش من، اینا بهیچ درد نمی خوره، (تفنگش را بزمین میگذارد و خورجین لباس را برداشته جلو پنجره میرود و پپایین نگاه می کند، بعد به پشت بام پرتابش می کند.) حالا دیگه یا شاست؛ شد؟ (بر فیش نگاه می کند و به سینه اش میزند) فراش شجاع الدوله هیچ وقت گول نمی خوره.

### فراش اول

فراش باشی، حالا که اینطور منم قبول دارم. این خودیا شاس. پس بذارین من برم ، ولم کنین برم .

### فراش سوم

ولت کنیم بری؟ (می خندد) اگه درووا کرده بودی یه چیزی بود، اما حالا...

### فراش دوم

ولت کنیم کجا بری ؟

### فراش اول

من که دیگه بدردتون نمی خورم.

### فراش دوم

تو؟ ... پس نمیدونستی؟ ... اما... اول این سرداری رودرآر (فراش دوم)

سرداری را از تن فراش اول می کند) کلاتم بده (کلاه را از سر فراش اول بر میدارد و با سرداری بهم پیچیده از پنجره به پشت بام پرتاب می کند) حالا دیگه فراش نیستی، هی قسم و آیه بخور که مشروطه چی نیستی؟ کی باورش میشه؟

### فراش اول

آخه این کار واسه شما چه فایده بی داره. من که کاری نکردم. من که باشما دشمنی ندارم.

### فراش دوم

مگه خبر نداری؟

### فراش اول

چه چی رو؟

### فراش دوم

دمیلر، واسه پیدا کردن قاتل هزار منات دیگه میده...

### فراش اول

(دیوانه وار) چی کار می خوایین بکنین؟ چی کار می کنین؟ حضرت فراش باشی، من عیالوارم، زن و بچه دارم، بی خودی دست منو توحنا نذارین.

### فراش سوم

غصه شو نخور. (می خندد). (شانی و مطالعات فرهنگی)

### فراش اول

آخه انصافم خوب چیزیه، من از خودتونم، منم مثل شما.

### فراش دوم

چه بهتر که خودی هستی.

### فراش اول

این دیگه بيشرفیه، چرا می خوایین منو بکشتن بدین؟

### فراش دوم

صدا تو بیر پدرسک، همه ما از به قماشیم، اگه تو خودت جای من بودی، چه کار می کردی؟ ها؟ مگه ما هم دیگه رونمی شناسیم؟ (رو به فراش سوم) حالا دیگه نباس وقت تلف کرد. تو خوب مواظبش باش، از اون بدجنس هاس. من برم به کنسولگری خبر بدم. خبر دوهزار منا تو بدم و بر گردم. مواظب تفنگش باش. (تفنگ خود را بر میدارد که خارج شود ولی بر میگردد تفنگ فراش اول را برداشته از پنجره

پائین میاندازد) خوب شده؟ (روبه فراش سوم) صورت یارویادت نره . می فهمی چی میگم؟ (بیرون می رود.)

### فراش سوم

زیاد معطل نکنی ها . (صدای پا از پله ها قطع میشود) خپله خب فراش باشی، حالا بیابشین .

### فراش اول

واسه چی بشینم . ها؟ واسه چی؟

### فراش سوم

(دست فنک اطراف او قدم میزند) بشین دیکه، زیاد معطلی نداره، تا اونا برگردن ما حرف می زنیم، درد دل میکنیم .

### فراش اول

چی؟ درد دل؟ کدوم درد دل؟

### فراش سوم

خب، از خودمون، از بقیه، از زن و بچه مون. چندتا بچه داری؟

### فراش اول

چهارتا. سه تا دختر، یه پسر .

### فراش سوم

بزرگن؟ چن سالشونه.

### فراش اول

نه، هنوز خیلی بچهن. (چند ثانیه فکر می کند و بعد با لبخند) فراش باشی، اسم شما چیه؟

### فراش سوم

می خواهی چی کار؟

### فراش اول

از آدما کی هستی؟

### فراش سوم

به چه دردت می خوره؟

### فراش اول

آخه می خواستم بگم که من از آدما اعتمادالدوله هستم.

### فراش سوم

خوش بحالت.

### فراش اول

میدونین که اگه اعتمادا لدوله بدو نه چه بلایی سرمن اومده، ازهیشکی نمیکذره.

### فراش سوم

اومدیم میدونم ازهیشکی نمیکذره، خب؟

### فراش اول

آخه تو آدم فهمیده بی هستی، مثل اون یکی نیستی، منو ول کن برم.

### فراش سوم

ولت کنم کجا بری؟

### فراش اول

برم سر کار و زندگیم.

### فراش سوم

نه داداش، این کارو نکن، بی خودی هزار منات بناصر رنرسون.

### فراش اول

اوه، هزار منات. این هزار منات از جون من بیشتر میارزه؟ شما آدمو با پول

عوض می کنین؟

### فراش سوم

چاره ای نداریم. خرج زیاده، دخل کم. آخه باید به اون آدم بلند قد جلو حموم

هم مشلق بدیم، اگه تو جای ما بودی اینکارو نمی کردی؟

### فراش اول

من غلط می کردم، بمن رحم کن، بمن و بچه هام رحم کن. بذار برم.

### فراش سوم

بهت گفتم که اینکارو نکن عاقبت خوبی نداره.

### فراش اول

چی عاقبت خوبی نداره؟ آخه چطوری بذارم همینجور زنده زنده منو بخورین؟

### فراش سوم

اوه، فکر اینارو نکن. غصه آدموزود پیری کنه. اینطور نیس؟

### فراش اول

مسخره بازی در نیار مرد، ( خود راها کرده فرار می کند طرف در، ولی

فراش سوم قبل از او رسیده با تفنگ جلوش را می گیرد.)

**فراش سوم**

کجا؟ باین آسونی؟

**فراش اول**

ولم کن، می خوام برم .

**فراش سوم**

دیوونگی نکن، همین . ان میرسن . دیگه تموم میشه!

**فراش اول**

چی تموم میشه؟ (میرود طرف پنجره و از آنجا خم می شود.)

**فراش سوم**

اگه عرضه شوداری بپر پائین (می خندد)

**فراش اول**

بپریم که بهتره اینجوری گیر شماها بیفتیم . (ببالا نگاه می کند و دستش را به لبه

بالایی پنجره می گیرد و می خواهد خود را ببالا بکشد.)

**فراش سوم**

بارك الله) باعجله دویده بایك دست تفنك را گرفته و بادست دیگر او را

پائین می کشد)

**فراش اول**

پدرسکای مادر قجبه، زورتون فقط بمن میرسه؟ ( پائین پریده تفنك را از

دست فراش سوم بیرون می کشد، فراش سوم لگد محکمی به تهیگه فراش اول

میزند، فراش اول فریاد کشان با تفنك سقوط می کند، در این موقع فراش چهارم

در آستانه در ظاهر می شود و همه چیز را تماشا می کند. تازه وارد با تفنك نشان رفته،

ماشهرامی چکاند، فراش سوم از پنجره به پائین می افتد.)

**فراش چهارم**

(می آید جلو پنجره و به حیاط نگاه می کند و سوت میزند ) او چه گوده؟

(می خندد و بر میگردد وسط اطاق، در حالی که به مرده نگاه می کند ) پس جنازه

یا شا پیش از ماهم مشتری داشته. اما قسمت ما بود که نصیب ما شد. ( میرود جلو در

و گوش میدهد و بر میگردد وسط صحنه) حالا چه کار باید کرد؟ میشه تنها بردش؟

اما تو کوچه می ریزن و از دستم می گیرن. اگه برم و اونارو خبر کنم از کجا معلوم

یکی دیگه سر نرسه. دروهم که همیشه بست و رفت، میان بازش می کنن. ( مکث

می‌کند و بفکر میرود) بایدیه فکری کرد. (تفنگ را کنار دیوار می‌گذارد.)  
هیچ چی بفکر نمی‌رسه، (میرود کنار مرده و تکانش میدهد. خم شده و صورت  
جنازه را بدقت نگاه می‌کند) چی؟ چر؟ عموجان؟ عموجان من؟ تو این لباس؟ کی کشتش؟  
ها؟ کی کشتش؟ (بلند می‌شود و اطاق را بادقت می‌گردد و به جا بخاری نگاه می‌کند)  
عموجان بیچاره ام. کی تورو کشته؟ کی تورو تو این لباس کرده؟ پدرسک‌ها، اگه  
حضرت اشرف بدونه، اگه حاج شجاع الدوله بدونه، (صدای چند پا از پله‌ها شنیده  
می‌شود. ابتدا فراش پنجم ظاهر می‌شود و پشت سرش يك سالدات مست روس.)

### فراش پنجم

صدای گلوله از اینجا بود؟

### فراش چهارم

آره، فراشباشی، عموی منو کشته‌ان، غریب‌خان که گم شده بود، فراش  
خود صمدخان، خود حضرت اشرف.

### فراش پنجم

کی کشتیش؟ (سالدات مست به در تکیه داده و بدون توجه چپش را دود  
می‌کند.)

### فراش چهارم

من؟ من عموی خودمو بکشم؟ دوم انانی و مطالعات فرنگی

### فراش پنجم

عموی تو؟ کدوم عمو، این بیچاره یا شا، نور چشمی و سالدات خود حضرت «میلر».

### فراش چهارم

کدوم یا شا، فراشباشی؟ این عموی منه، عموی خودم که گم شده بود.

### فراش پنجم

از کجا فهمیدی که عموی تو اینجا س؟

### فراش چهارم

یکی بهم گفت، بیرون یکی بهم گفت...

### فراش پنجم

جلوی حموم؟

### فراش چهارم

آره به مرد بلند قد ولاغری که اونجا واستاده بود بهم گفت که یا شا اینجاست.  
من به تاخت او مدم اینجا اما این که عموی منه.

### فراش پنجم

اما بمن گفت که به نفرم تو لباس فراشی پهلوی جنازه س، راستم می گفت.  
حالا بگو به بینم صدای گلوله چی بود؟

### فراش چهارم

اونجاس (بادست حیاط را نشان میدهد) دو نفر اینجا بودن که همدیگرو  
کشتهن فراشباشی. عموی بیچاره منو حتماً یکی از اونا کشته.

### فراش پنجم

اونجا؟ چرا همدیگرو کشتهن؟ (میرود جلو پنجره خم شده نگاه می کند.)

### فراش چهارم

نمیدونم فراشباشی، همیشه سردر آورد. این چیزارو همیشه فهمید، من فقط  
خون عمومومی گیرم.

### فراش پنجم

چن نفر اون پائین.

### فراش چهارم

دو نفر، دو نفر که حتماً عموی منو اونا کشتهن.

### فراش پنجم

اونارو کی کشته؟ ها؟ اون دو تارو کی کشته، عموی تو کشته؟ (می خندد)

### فراش چهارم

من نمیدونم کی کشته، من نمی فهمم، من فقط قاتل عمومومی خوام.

### فراش پنجم

هیچ جوش نزن. عموی تو، تو این لباس چه کار می کرد؟

### فراش چهارم

نمی فهمم، هیچ چی نمی فهمم.

### فراش پنجم

تو نمی فهمی، اما من خوب می فهمم. حالا من عموجانو با هزار منات عوض  
می کنم، خود تو هم هزار منات کمتر نیستی.



## فراش چهارم

یعنی چی فراش باشی؟

## فراش پنجم

این جنازه ی یاشاس!

## فراش چهارم

این عموی منه، فراش باشی. آخه به بین هیچ وقت این قیا فهرو ندیدی؟

## فراش [پنجم

چرا، خود یاشاست.

## فراش چهارم

کجای این یاشاست!

## فراش پنجم

زیادی حرف نزن، این سالدات بهتر از من وتو یاشارومی شناسه، (بازوی سالدات مست رامی گیرد و بطرف جسمی بردو مرده را نشان میدهد، سالدات خم می شود و بانوک انگشتها دماغ جسدرالمس می کند و می خندد.) ها؟ یاشا؟ یاشا؟

## سالدات

(سرش را بلند می کند، پکی به چپش میزند و دوباره می خندد) یاشا؟ یاشا؟ (باسر تأیید می کند و دوباره به جسد خیره می شود) «از دراستویته یاشا، (می خندد)

## فراش پنجم

(با فریاد) بالاخره پیداش کردم، «بالایوز باشی» پیداش می کنه. پیداش کردمها (مشت بهوا حواله می کند، صدای پای عده ی زیادی که همه کنان پله هارا بالا می آیند بگوش میرسد، فراش چهارم و پنجم بهت زده و منتظر بدرنگاه می کنند.)

## سالدات

(بصورت جسددست می کشد) «از دراستویته یاشا، کاک پاژیوا یته یاشا، یاشا...» (بزمین می نشیند و گریه می کند.)

گوهر مراد

